

اندیشکده بین المللی  
نظریه های بدیل و  
معضلات جهانی

---

سیاست میدان و فقدان روح انسانی: تحلیلی بر مفهوم  
قدرت در نظام حاکمیتی جمهوری اسلامی

---

دکتر محمود مسائلی

اندیشکده بین المللی نظریه های بدیل و معضلات جهانی

مرکز مطالعات عالی حقوق بشر و توسعه دموکراتیک

ap-gc.net

apgc.education

باز نشر از سایت آگورا-ایران آکادما

<https://agora.iranacademia.com/essays/#masaeli-essays-page>

پرسش: منظور از سیاست میدان و توسعه نفوذ در منطقه در سخنان آقای ظریف و خامنه ای چیست؟

به دنبال سرو صداهایی که پس از انتشار مصاحبه محمد جواد ظریف با سعید لیلانز در رسانه های عمومی شکل گرفت، آقای خامنه در سخنرانی خود در تاریخ دوم آوریل ظریف را مورد نکوهش قرار داد. آقای خامنه ای تاکید کرد که دیپلماسی باید در خدمت و مجری سیاست میدان توسط سپاه قدس در منطقه باشد. وی افزود که نیروی قدس سپاه "بزرگترین عامل موثر در جلوگیری از دیپلماسی انفعالی در غرب آسیا" است. ساعتی بعد از این سخنان، آقای ظریف در اینستاگرام با انتشار عکسی از خود در کنار آقای خامنه ای، سخنان او را "ختم کلام و نقطه پایانی برای بحث های کارشناسی" خواند. در اطاعت از فرمانده سیاست میدان، ظریف خاطر نشان ساخت که "سیاست خارجی باید موضوع وفاق و انسجام ملی باشد و از بالاترین سطح مدیریت و هدایت شود و بر این اساس پیروی از نظرات و تصمیمات رهبری ضرورتی غیرقابل انکار برای سیاست خارجی است". وقتی که با دقت نوار صوتی و سخنان آقای خامنه ای با دقت مورد توجه قرار گیرد، این نکته کلیدی آشکار می شود که جمهوری اسلامی کوشیده است مفهوم قدرت به معنی کلاسیک و تقریباً منسوخ شده آن، یعنی قدرت مستقیم و سخت<sup>1</sup>، را معیار سنجش توانایی خود در مقابله با دشمنان از پیش ساخته شده و نیز نقد عیار تابعان و وفاداران به نظام قرار دهند. برای کسانی که در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل مطالعاتی دارند، این نگرش جمهوری اسلامی به مفهوم قدرت، که موجبات ویرانی ملت و کشور را باعث شده است، نشانه عدم فهم صحیح کارشناسان نظام و مسئولین آن است. هدف از تحریر این نوشتار کوتاه این است که توضیح دهد که نظام سعی داشته است شکل خود-ساخته ای از مفهوم قدرت نرم (یا غیر ملموس)<sup>2</sup> را نیز با مفهوم کلاسیک قدرت سخت آمیخته و سپس با الگو برداری از مدل روسی قدرت، به همراه مدل چینی قدرت، (یعنی قدرت بران یا تیز)<sup>3</sup>، سیاست میدان خود را پیش ببرد. با همه این اوصاف نظام جمهوری اسلامی نه تنها معنی و کاربرد آن مفاهیم را بخوبی ادراک نکرده است. در نتیجه ترکیبی عجیب و کوتاه بینانه ای<sup>4</sup> از مفهوم قدرت را فراراه سیاستهای خود قرار داده و از فهم ظرایف مفاهیم قدرت هوشمندانه و رهگشا<sup>5</sup> نیز بازمانده است. نتیجه اینگونه مشخصات قدرت در مرکز سیاست میدان، چیزی بجز به هدر دادن منافع ملی، ویرانی و

<sup>1</sup> Hard power

<sup>2</sup> Soft power

<sup>3</sup> Sharp power

<sup>4</sup> Parochial view of power

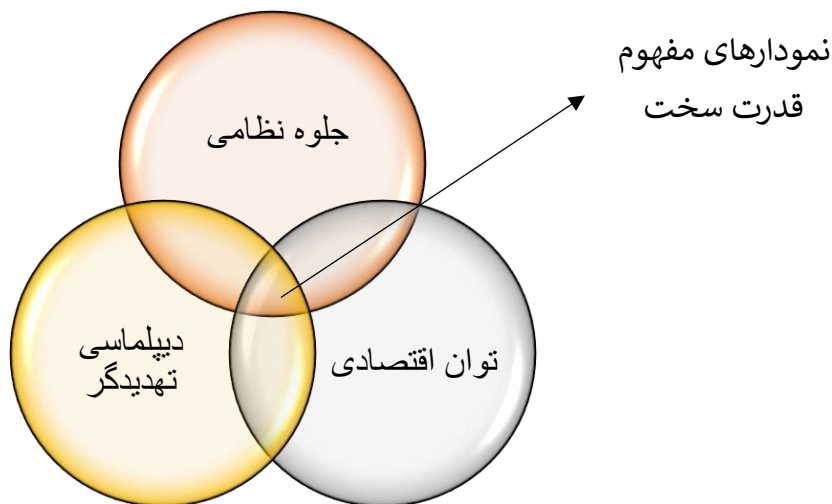
<sup>5</sup> smart power

تباهی، دشمن تراشی های بی مورد، و بی ثباتی در منطقه نبوده است. واقعاً منظور از قدرت در نظریه روابط بین الملل چیست؟ جمهوری اسلامی قدرت را چگونه تفسیر کرده و در جهت تقویت و پیشبرد آن می کوشد؟

در نظریه های روابط بین الملل معاصر مفهوم قدرت به چهار مقوله تقسیم بندی شده و مورد توجه قرار می دهد. شرحی کوتاه از این مفاهیم در زیر فراهم شده و جایگاه فهم جمهوری اسلامی در آن مقوله بندی ها را نیز توضیح وی دهد.

#### ۱. قدرت سخت یا ملموس

مفهوم قدرت سخت را باید در رابطه ای تنگاتنگ با نظریه های سنتی و منافع ملی را توضیح داد در ایران درخت با واقع گرایی و نیز سیاست قدرت در روابط میان کشورها و همچنین درون کشورها همراه است. ساده ترین تعریفی که می توان از این تفسیر از قدرت ارایه نمود این است که قدرت عبارت از توانایی یک کشور برای ایجاد تغییر در رفتار و مواضع دیگران و دست یابی به نتایج دلخواه می باشد. در این تفسیر از مفهوم قدرت که در متن سیاستهای واقعگرایی قرار می گیرد، حاکمیت و نظام سیاسی معیار تعریف قدرت تلقی می شود و به همین دلیل با آیین سیاسی (ایدئولوژی) می آمیزد. قدرت سخت سه جلوه آشکار دارد. در اولین و اصلی ترین نمود خود که در واقع ابزار رسیدن به اهداف مورد نظر نیز می باشد، قدرت چهره نظامی به خود می گیرد. تحرکات و مانورها و یا تهدیدهای نظامی از ویژگی های بارز قدرت سخت می باشند. معمولاً در نمود قدرت که گاهی هم با توسل به مفاهیم کهنه توازن قوا تفسیر می شود، حاکمان کشور می کوشند اهداف و سیاستهای خود را زیر عنوان اقتدار ملی در مقابل دشمن (آنگونه که خود آنرا می سازند) توجیه نمایند. ولی از آنجاییکه توسل به قوای نظامی ضرورتاً نمی تواند اقتدار ادعایی را به تنهایی تداعی کند، تلاش برای قدرت جلوه دیگری به خود گرفته و آنرا در چارچوبه توان اقتصادی به نمایش می گذارد. این دو جلوه قدرت سخت (یعنی قدرت نظامی و توان اقتصادی) با دیپلماسی تهدیدگر آمیخته و خود را به منزله ابزاری برای اقتدار نظام حاکم در مرکز سیاستهای رالیستی (به قول محمد جواد ظریف سیاست میدان) قرار می دهد. بهترین اشکال مفهوم قدرت نرم را می توان در سیاستهای معروف هویج و چماق توضیح داد در فضایی به شدت رقابتی توضیح داد.



هرچند که به لحاظ تاریخی ریشه های شکل گیری این نوع از مفهوم قدرت را باید در اندیشه های توسیدید<sup>6</sup> جستجو کرد، برای جلوگیری از اطاله کلام به عصر مدرن مراجعه کرده و به فرازی کوتاه در اندیشه های ماکیاولی در کتاب *شاهزاده* نظری می اندازیم که در آن پایه های نوین مفهوم قدرت سخت را بنیاد نهاده است. "من قضاوت خود را فقط متوجه شاهزادگان خودکفایی می سازم که از طریق نیرو یا پول به جمع آوری ارتشی مناسب برای نبرد بر علیه هر نوع تهدیدی هستند".<sup>7</sup> با طرح این نظریه قدرت، ماکیاولی بنیادهای یک کشور سالم و امن را بر بنای قوانینی خود و موثر به همراه ارتشی منظم و قدرتمند قرار می دهد. آن قوانین نظم را توضیح می دهند و ارتش از آنها حفاظت به عمل می آورد. بنابراین یک رهبر خوب آنی است که همواره به ارتشی قوی، نهادهای نظامی متناسب با آن، و نظم سختگیرانه برای اجرای آنها می اندیشد. توماس هابس نگرش واضح تری از مفهوم قدرت سخت را در کتاب معروف خود به نام *لویاتان* توضیح داده است چرا که به نظر او، در اصل، تلاش برای قدرتمند بودن لازمه غیر قابل اجتناب استمرار حیات انسان است. علت این امر هم این است که در جامعه بی نظم (که وی آنرا حالت طبیعت می نامد)، به دلیل فقدان حضور رهبری متمرکز، حالت جنگ بی قانونی را می ماند که هرکس می کوشد برای بقای خود از در چنگی بی پایان با دیگران درآید.<sup>8</sup> این جنگ همه علیه همه بزرگترین خطر بی امنیتی است. بنابراین همه می بایستی خود را توانمند سازند خواه به لحاظ فیزیکی و نظامی باشد، خواه از نقطه نظر فکر و اندیشه، و یا قدرت یافتن از طریق اشتها و معروف شدن و یا حيله گری برای تسلط بر دیگران باشد. این توانمند شدن قانون طبیعی اجتناب ناپذیری است که در همه جا جاری و ساری است.<sup>9</sup> "جنگ فقط شامل نبرد یا عمل واقعی جنگ نیست، بلکه به شرایطی اطلاق می شود که اراده ای برای نبرد کردن شکل گرفته باشد."<sup>10</sup> در این شرایط هیچ قانون اخلاقی و انسانی نمی تواند ملاک رفتار باشد. فقط قدرت داشتن معیار تعریف مفهوم حیات است. "مفهوم درست و غلط، عدالت و بی عدالتی جایی ندارد. جایی که هیچ قدرت مشترکی وجود ندارد، هیچ قانونی وجود ندارد. جایی که هیچ قانونی وجود ندارد، هیچ چیز ناعادلانه نیست."<sup>11</sup>

از نقطه نظر روابط بین الملل مفهوم قدرت سخت به معنای امروزی و تئوریزه شده آنرا باید در آثار هانس مورگنتاو مورد توجه قرار داد. در کتاب *سیاست میان ملل: تلاش برای قدرت و صلح*<sup>12</sup>، مورگنتاو با طرح شش اصل برای دیدگاه رالیزم سیاسی و یا سیاست قدرت، دست یابی به قدرت سخت را لازمه حیات با امنیت و ثبات در نظام بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم معرفی می نماید. این نظریه که با تفاسیر مختلفی تحت عنوان رالیزم نوین و یا رالیزم ساختاری، خواه تهاجمی و خواه دفاعی، مورد توجه نظریه پردازان قرار گرفته است، هنوز هم در جهان هواداران خود را هم در میان جوامع دمکراتیک و هم

<sup>6</sup> Thucydides was an Athenian historian and general. His History of the Peloponnesian War recounts the fifth-century BC war between Sparta and Athens until the year 411 BC.

<sup>7</sup> Machiavelli, N. (1512/1998). *The Prince*. Marriott, K.W. (Trans.). The Project Gutenberg eBook.

<sup>8</sup> *Bellum omnium contra omnes* جنگ همه علیه همه

<sup>9</sup> *Natura dedit unicuique ius in omnia*

<sup>10</sup> Hobbes, T. (2002). *Leviathan*. Chapter xiii. The Project Gutenberg eBook.

<sup>11</sup> همان منبع پاراگراف سیزدهم از فصل سیزده

<sup>12</sup> Morgenthau, H. and Kenneth, W. (1948). *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*. Knopf Publishing.

در میان نظام های خودکامه تمامیت خواه دارد. به زبان امروزی کلمه سیاست قدرت سخت این ویژگی ها را دارد:

مفهوم قدرت سخت اولین انتخاب نظام حاکمه جمهوری اسلامی است. نگاهی ساده به بیانات و سخنان



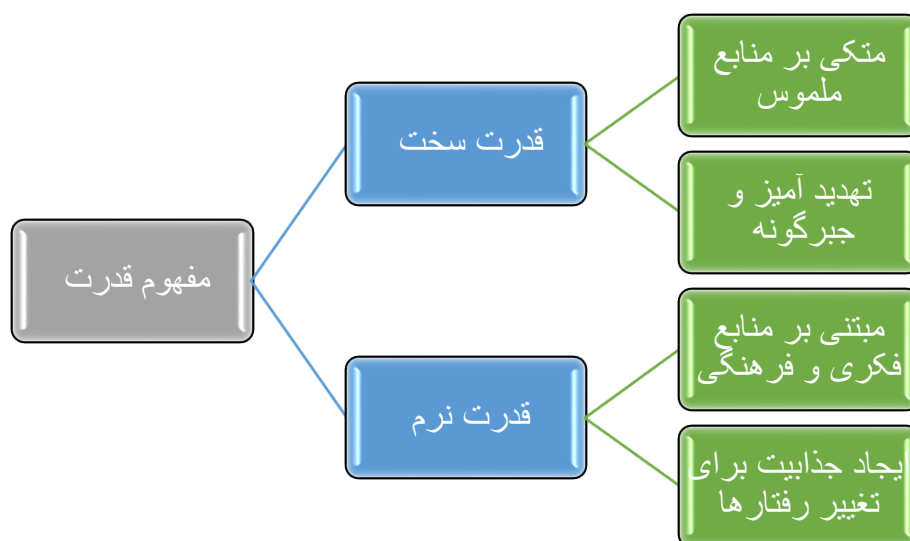
رهبران نظام همواره این واقعیت را آشکار می سازد که برای آنان مفهوم قدرت همواره معنایی نظامی، مستقیم، یک سویه، سرکوبگر، و تهدید آمیز داشته است. همین اندیشه که زیر عنوان اقتدار نظام نیز توجیه می شود راه را برای روشهای ارباب و ترس هم در داخل و هم خارج کشور عمل نماید و کمترین بهایی نیز برای فهم قدرت به معنی اراده آزادانه و انتخاب مردم قائل نیست. شاید بتوان بهترین ترجمان این نوع سیاست ورزی مسئولین جمهوری اسلامی را در سخنان هنری کسینجر یافت: "آنچه که برای یک کشور امکان دارد به منابع، موقعیت جغرافیایی، عزم و اراده رهبران آن، به منابع، و به ساختار داخلی سایر کشورها بستگی دارد". لذا جایی در سیاست قدرت سخت جایی برای اراده و آزادی های مردم نمی تواند قابل تصور باشد.<sup>13</sup>

## ۲. قدرت نرم یا نا ملموس

مفهوم قدرت نرم برای اولین بار توسط جوزف نای، از نظریه پردازان لیبرال روابط بین الملل مطرح شد. منظور از قدرت نرم این است که یک کشور توانایی داشته باشد دیگران را به تغییر رفتار ترغیب نماید بدون اینکه نیازی به کاربرد روشهای تهدید آمیز و یا جبر گونه باشد. در مقاله ای به نام قدرت نرم که در سال ۱۹۹۰ که در نشریه سیاست خارجی به چاپ رسید، و سپس در آثاری دیگر مانند قدرت نرم: معنای

<sup>13</sup> Kaplan, R.D. (1999). Kissinger, Metternich, and Realism. *Atlantic*, issue June.

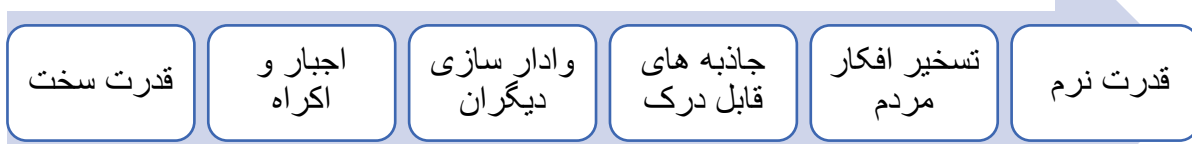
موفقیت در سیاست جهانی<sup>14</sup>، نای توضیح می دهد که قدرت نرم این توانایی را دارد که دیگران را مجاب نماید که توانایی فقط در قدرت نظامی و یا تاسیسات اقتصادی خلاصه نمی شود. ایجاد جذابیت برای دیگران مانند دانشگاه های معتبر و ارزشهای آزادی خواهی و دموکراسی، صنعت فیلم، موسیقی، و هنر و هر آنچه می تواند اندیشه های دیگران را به خود جذب کرده و در رفتارها تغییرات مورد نظر را ایجاد کند، در ردیف مصادیق قدرت نرم قرار می گیرد. به نظر نای پایان جنگ سرد و ظهور قدرتهای تازه نوین از افول نسبی قدرت امریکا حکایت دارد. اما امریکا علاوه بر توان نظامی خویش، از قدرت نرم خود نیز برای کنترل جهان استفاده نماید. بنابراین برخلاف مفهوم قدرت سخت که با سیاستهای رأیستی قدرت آمیخته است، قدرت نرم جلوه های ارزشهای لیبرال برای گفتگو، یادگیری متقابل، دموکراسی، و جذب قلوب و افکار مردم ملازمه دارد. اهمیت قدرت نرم این است که از هزینه های بالای قدرت سخت در تعاملات زور-محور کاسته و منافع مشترک از طریق همکاری ها متقابل را افزایش می دهد. به عبارت بهتر مفهوم قدرت نرم فضایی برای اندیشیدن به و فهم توان مجاب ساختن استوار می شود. لذا هوشمندانه است که قدرت سخت با قدرت نرم بیامیزد.



قدرت سخت به آسانی می تواند دیده شده و یا اندازه گیری شود. فرضاً نشریات نظامی، و یا مقامات نظامی با به نمایش گذاشتن ادوات و تجهیزات نظامی مانند موشکها، پهپادها، تانک ها، و نیروهای سعی می کنند قدرت سخت خود را به دیگران بویژه دشمنان فرضی خود نشان دهند. ولی قدرت نرم ابعاد فرهنگی، عقیدتی، هنجاری، و نهادین به خود گرفته و فضایی را به وجود می آورد که در آن مردم دیگر جوامع مشتاق پیوستن به این ارزشهای غیر نظامی و غیر خشن می شوند، همچنانکه بسیاری از کشورهای ممکن است دوست داشته باشند مانند ایالات متحده باشند. این قدرت به یک جامعه این توان را می دهد تا بتواند جهان را مطابق با معیارها و ارزشهای خود تغییر شکل دهد. به همین دلیل نای توضیح می دهد که "اگر کشوری بتواند قدرت خود را در نظر دیگران مشروع جلوه دهد" در پیشبرد ارزشها و منافع ملی خود موفق تر خواهد بود. "اگر فرهنگ و ایدئولوژی یک کشور جذاب باشد، دیگران با تمایل بیشتری از آن پیروی خواهند کرد." آنچه که این جذابیت را شکل می بخشد ارزشهای لیبرال دموکراسی، حقوق بشر و

<sup>14</sup> Nye, J. (2005) *Soft Power: The Means to Success in World Politics*

آزادی های اساسی، و اقتصاد بازار آزاد است. برای درک بهتر مفهوم قدرت نرم می توان آنرا در طیف تغییرات سیاسی در ماهیت مفهوم قدرت زیر ملاحظه کرد:



به گزارش نشریه سیاست خارجی در دهه های ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۰، تعداد دموکراسی های لیبرال از حدود ۱۰۰ به نزدیک به ۱۵۰ افزایش یافته است. تعداد جوامع مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد، بر اساس رتبه بندی منتشر شده توسط وال استریت ژورنال و بنیاد میراث، بیش از ۴۰ درصد رشد کرده است. برای اولین بار در تاریخ بشریت بسیاری از کشورها از نگرش های سیاسی و اقتصادی پیشین به سوی مفاهیم نرم قدرت اوضاع به طور مشابه در اروپا بازی کرد، جایی که اتحادیه اروپا نقشی شبیه و امنیت روی آورده اند.<sup>15</sup> شکل گیری اتحادیه اروپا توانسته است جلوه روشنی از تغییر به سوی قدرت نرم را به نمایش بگذارد. بسیاری از کشورهای از دیدگاه های کهنه مبتنی بر حاکمیت قدرت-مدار بطور داوطلبانه نظام سیاسی و اجتماعی خود را تحت مجموعه قوانین مشترک مبتنی بر همان ارزشهای لیبرال آزادی، حقوق بشر، و دموکراسی قرار دادند. برای درک بهتر ویژگی نوین قدرت نرم در مقایسه با قدرت سخت می توان مختصات این دو نوع قدرت را با یکدیگر مقایسه کرد.

قدرت سخت	قدرت نرم
رقابت جو و آتش بر انگیز	متمایل به همکاری و ایجاد جو مسالمت آمیز
تهدید گر و زبان زور برای ایجاد تغییر در رفتارها	تمایل به ایجاد جذابیت برای رسوخ به باورها
اقتدار گرا و تمامیت خواه	مبتنی بر ارزشهای آزادی خواهی و دموکراسی
تک صدایی و از بالا به پایین	چند صدایی و همپرسه برای ادراک متقابل
تقسیم صفر یا صد منافع	تقسیم نسبی منصفانه منافع
دولت-محور، متمرکز، جزمی	متکثر و شنونده صداهای مردمی
بزرگترین مانع بر سر راه فهم پیام های تاریخ	افقی باز برای یادگیری و هم صدایی

به نظر می رسد که نظام حاکمیتی جمهوری اسلامی به مفهوم قدرت نرم از آغاز پیدایش خود نظر داشته است. ولی مشکل در این است که ایجاد جذابیت برای نفوذ به افکار و اندیشه ها را از مبانی آزادیخواهانه و دموکراتیک آن خارج ساخته و قدرت نرم را به شکل آیینی کلمه ( یعنی نگرشی ایدئولوژیک) و با تکیه بر صدور اندیشه های انقلاب اسلامی و نیز آرای شیعی دنبال کرده است. هرگاه به سخنان مسئولین دقت کنیم و به ویژه به بیانات آقای خامنه ای در آخرین سخنرانی خود مراجعه نماییم، به خوبی در می یابیم که جمهوری اسلامی مفهوم خود-ساخته ای از قدرت نرم را با شکل و ماهیتی غیر قابل اجرا به صحنه

<sup>15</sup> Li, E. (2015). The Rise and fall of Soft Power. *Foreign Policy*.



فراخوانده است تا بتواند از آن به عنوان ضمانت اجرای قدرت سخت استفاده کند. شاید جان کلام محمد جواد ظریف در فایل صوتی انتشار یافته، و مواضع آقای خامنه ای درباره سیاست میدان و دیپلماسی چیزی مگر رابطه لازم و ملزوم میان قدرت سخت و نرم در نظام حاکمیتی جمهوری اسلامی نمی تواند باشد. خواست بالاترین مقام نظام این است که دستگاه دیپلماسی به عنوان ابزار و کانون اجرای سیاست قدرت نرم زمینه های توفیق قدرت سخت را از طریق موازین ملایم (یا به تعبیری ماله کشی) و گفت و گوهای سیاسی تامین نماید. بی تردید این فهم از مفهوم قدرت نرم توسط مسئولان جمهوری اسلامی با مبانی روشنگری آن نوع قدرت در اندیشه های لیبرال دموکراسی متفاوت میباشد.

### ۳. قدرت تیز یا بران

این مفهوم پدیده ای جدید در روابط بین الملل بوده و ریشه های آن به سال های اخیر به ویژه در آغاز هزار جدید بازمی گردد. اساس بحث به طور خلاصه این است که می توان از محدودیتهای مفاهیم قدرت سخت و نرم عبور کرده و با فریبندگی به بدنه دموکراسی های لیبرال و جوامع آزاد رسوخ نمود تا از یک سو ضرباتی را به آنها وارد ساخت و از دیگر سو حوزه نفوذ خود را در آن سرزمین ها گسترش داد. شاید بتوان گفت که بهترین تعریف برای این اینگونه قدرت را اینگونه بیان داشت که قدرت داشتن یعنی "رسوخ کردن به بدنه فرهنگی یک جامعه، نفوذ به بنیادهای ارزشی آن، و ایجاد فضایی برای از هم گسیختن پیوند های آن جامعه باشد.<sup>16</sup> واضعان اصلی این نوع مفهوم قدرت که با توانایی زیاد تلاش برای پیشبرد آن نیز دارند، دولتهای روسیه و چین می باشند. البته با همین تحلیل ها می توان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران را نیز در این ردیف نظام های سیاسی قرار داد که در جهت این نوع قدرت می کوشند. شیوه های نفوذ در کشورهای آزاد توسط واضعان و مجریان این نوع از قدرت متفاوت می باشد. در حالیکه روسها به دستکاری در اطلاعات و مخدوش ساختن و نیز تنگ کردن فضای آزادی و دموکراسی نظر دارند، چینی ها می کوشند چهره ای جذاب تر از خود به نمایش گذاشته و با سرمایه گذاری های گسترده نفوذ خود را به شکلی متفاوت توسعه بخشند.

مهمترین ویژگی این نوع قدرت این است که با سیستم سانسور و سرکوب شدید در داخل و دستکاری در اطلاعات در بیرون همراه است. اما ماهیت عریان قدرت سخت را نیز به خود نمی گیرد. به همین دلیل ممکن است که این نوع قدرت با مفهوم قدرت نرم یکسان انگاشته شود. این درحالی است که تفاوت های بارزی میان قدرت نرم و بران وجود دارد. در حالیکه قدرت نرم بر مبانی آزادی و دموکراسی فرضیات خود را توضیح می دهد، قدرت بران با محدود ساختن اطلاعات و توسعه دایره سردرگمی های مردم از درک صحیح واقعیت ها، سعی می کند که شرایط و فضای دموکراتیک را مخدوش نماید. با همه این ویژگی ها که ماهیتی غیر آشکار و غیر ملموس دارند، قدرت بران ویژگی هایی را نیز با مفهوم قدرت نرم برقرار می سازد چرا که از یک طرف ماهیتاً آیین (ایدئولوژیک) محور بوده، و از طرف دیگر حاکمیت نظام سیاسی را بر حاکمیت فردی، یعنی برخورداری از آزادی و استقلال رای، را ترجیح می دهد. به عبارت بهتر، نوعی از مفهوم قدرت است که با آزادی بیات و انتخاب به مبارزه برخاسته و با برقراری سیستم های پلیسی و اطلاعاتی پنهان و خشن آنها را سرکوب می کند.

<sup>16</sup> Pierce, penetrate, and perforate



شرایط کنونی ایران نشان می دهد که این نوع مفهوم قدرت راه خود را به نظام حاکمه ایران نیز باز کرده است. گویا خواسته و یا ناخواسته، نظام جمهوری اسلامی با تاثیر پذیری از مدل روسی، و از نظر دیگری مدل چینی، که در مقاله دیگری توضیح داده خواهد شد، این نگرش به مفهوم قدرت را نیز به انتخاب قدرت سخت و مدل خود-ساخته قدرت نرم آیینی خود افزوده است.

با توجه به اهمیتی که بازشناسی اجزا و عناصر این نوع از قدرت می تواند نوری تحلیلی بر رهبریت و مجریان سیاست میدان و رابطه آن با دیپلماسی اندازد، در مقاله ای جداگانه ابعاد این نوع قدرت توضیح داده خواهد شد تا بتواند رابطه میان سیاستهای روسی و چینی را نیز توضیح دهد. در عین حال مفهوم چهارمی از قدرت، یعنی قدرت هوشمندانه نیز توضیح داده خواهد شد.